

دیدگاه عالمان امامی پیرامون روایات نخستین مخلوق*

[محمد خادمی^۱]

چکیده

شناخت نقطه‌ی شروع خلقت و اولین موجودی که خداوند متعال آن را پدید آورد، از مسائل مهمی است که در معارف الهی موجود در میراث علمی ائمه اطهار علیهم‌السلام بدان پرداخته شده است. در گزارش‌هایی که در متون روایی امامیه آمده، موجودات مختلفی به عنوان اولین مخلوق معرفی شده‌اند. در این میان نور اهل بیت علیهم‌السلام، بیشترین گزارش‌ها را به خود اختصاص داده است. عقل، حقیقت محمدیه، ماء و نور پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم‌السلام اموری هستند که در کلام اندیشمندان امامیه به عنوان نخستین مخلوق قلمداد شده‌اند، اگرچه برخی از ایشان حقیقت همه آن‌ها را همان نور اهل بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند. این نوشتار به بررسی دیدگاه‌های اندیشمندان امامیه درباره این مجموعه از روایات می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: نخستین مخلوق، خلقت نوری اهل بیت علیهم‌السلام، تقدم زمانی، حدوث، وجود مادی.

* تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۱۶.

۱. دانش‌آموخته‌ی درس خارج حوزه علمی قم، فارغ‌التحصیل مرکز تخصصی امامت اهل بیت علیهم‌السلام

m.khademi313@gmail.com

۱- مقدمه

میراث علمی مکتوب سخنان ائمه اطهار علیهم‌السلام از دستاوردهای بسیار نابی است که در عرصه معارف الهی توسط راویان و محدثان امامیه به عصر حاضر انتقال یافته است. ولی برخی از این روایات نوعی تعارض ظاهری با یکدیگر دارند که دانشمندان امامیه، هر یک با توجه به مبنای خود، به حل و فصل آن‌ها پرداخته‌اند.

در مجموعه‌ای از روایات، موجودات مختلفی به عنوان نخستین مخلوق عالم معرفی شده‌اند. برخی عالمان امامی با توجه به رویکرد خاص خود به تحلیل و بررسی این دست از روایات پرداخته‌اند. در این نگاشته، ابتدا چیستی مخلوق اول در روایات و نگاه عالمان امامی تبیین و سپس ویژگی‌های نخستین مخلوق بیان می‌گردد.

۲- چیستی نخستین مخلوق

اولین قدم در معرفت به چیستی نخستین پدیده عالم خلقت، رجوع به روایات اهل بیت علیهم‌السلام است. روایات منقول از اهل بیت علیهم‌السلام در این زمینه را می‌توان به پنج گروه تقسیم نمود:

۲-۱- نور اهل بیت

روایات بسیاری حاکی از آن است که تنها خداوند متعال وجود داشت و هیچ موجودی با او نبود، سپس هنگامی که اراده آفرینش نمود، جهان هستی را با خلقت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام آغاز نمود و در حقیقت نور آنان، نخستین آفریده بود:

عن جابر بن یزید قال: «قال لی أبو جعفر علیه‌السلام (یا جابر! إن الله أول ما خلق خلق محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترته الهداة المهتدین، فكانوا أشباح نور بین یدی

۱. آنچه مدنظر نگارنده است، نقل روایاتی است که صرفاً بر تقدم وجودی نور اهل بیت دلالت دارد؛ وگرنه روایاتی که اصل خلقت نوری را گزارش می‌کنند بسیار فراتر از آن است.

الله، قُلْتُ: «وَمَا الْأَشْبَاحُ؟» قَالَ: «ظِلُّ الثُّورِ، أَبْدَانُ نُورَانِيَّةٍ بِلَا أَرْوَاحٍ وَكَانَ مُؤَيِّدًا بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَهِيَ رُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهُ وَعِثْرَتُهُ»^۱

جابر بن یزید گوید: «امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای جابر! همانا خدا در اول آفرینش، محمد صلی الله علیه و آله و خاندان رهنما و هدایت شده او را آفرید، و آن‌ها در برابر خدا اشباح نور بودند.» عرض کردم: «اشباح چیست؟» فرمود: «یعنی سایه نور، پیکرهای نورانی بدون روح، و محمد صلی الله علیه و آله تنها به یک روح مؤید بود و آن روح القدس بود که او و خاندانش بوسیله آن روح، خدا را عبادت می کردند.»^۱

قال امیر المؤمنین علیه السلام: «كَانَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَا شَيْءَ مَعَهُ، فَأَوَّلُ مَا خَلَقَ نُورَ حَبِيبِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْمَاءَ وَالْعَرْشَ وَالْكَرْسِيَّ وَاللَّوْحَ وَالْقَلَمَ وَالْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ الْحُجَابَ وَ السَّحَابَ وَ آدَمَ وَ حَوَاءَ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ عَامٍ...».

امیر المؤمنین می فرماید: «خداوند تبارک و تعالی بود و چیزی با او نبود، پس نخستین مخلوقی که آفرید، نور حبیبش بود که این آفرینش چهار هزار سال پیش از خلقت آب و عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و جهنم و حجاب و ابر و آدم و حوا رقم خورد».^۲

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱/۴۴۲.

۲. بکری، احمد بن عبدالله، الأنوار فی مولد النبی صلی الله علیه و آله، ۵. علامه مجلسی درباره اعتبار این کتاب می فرماید: «شیخ بزرگوار ابوالحسن بکری، استاد شهید ثانی است و برخی از شاگردان شهید ثانی بر او ثناء گفته اند و اخبار کتاب‌های او موافق با کتاب‌های معتبر بوده و میان علما مشهور است.» (مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۴۱/۱) لذا بارها از او در کتاب گران سنگش نقل می‌کند. همچنین علامه سید محسن امین به دلیل همین گفتار علامه مجلسی و همچنین اعتماد محدث نوری که اخبار او را موافق با کتب معتبر شیعه دانسته و مدح و ثناء شهید ثانی بر او و همچنین بدگویی‌های دانشمندان اهل تسنن مانند ابن حجر عسقلانی از او، کتاب او را معتبر دانسته است. رک: امین، محسن، أعيان الشيعة، ۳/۱۲. همچنین مرحوم نمازی شاهرودی می‌گوید: «صاحب کتاب الأنوار، صاحب جلال و شکوه و هیبت و عظمت و کمال بود و چون به سفر می‌رفت با خود چند بار شتر کتاب می‌برد و یک سال در آنجا می‌ماند.» (نمازی شاهرودی، علی، نور الأنوار، ص ۲۵۹)

قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ، فَهِيَ أَرْوَاحُنَا» فَقِيلَ لَهُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! وَمَنْ الْأَرْبَعَةَ عَشَرَ؟» فَقَالَ: «مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ، فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَظُلْمٍ...».

امام صادق عليه السلام فرمود: «به درستی که خدای تبارک و تعالی چهارده هزار سال پیش از آفرینش خلقتش چهارده نور آفریده است که آن‌ها ارواح ما هستند». عرض شد: «یا ابن رسول الله! آن چهارده کیان‌اند؟» فرمود: «محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین که آخرین آن‌ها همان قائمی است که از غیبتی طولانی قیام کند و دجال را بکشد و زمین را از هر جور و ستمی پاک کند»^۱.

روایات بسیار دیگری نیز وجود دارد که بر اول بودن نور اهل بیت دلالت می‌کند؛^۲ چنانچه برخی عالمان نیز به کثرت آن تصریح نموده‌اند.^۳ این گزارش‌ها که در کتب معتبر شیعه موجود است، تصریح کرده‌اند نخستین مخلوقی که مسبوق به هیچ پدیده‌ای نیست، تنها نور اهل بیت علیهم السلام است.

۱. صدوق، محمد بن علی، کمال‌الدین، ۲/ ۳۳۵ و ۴۰۸.

۲. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ۳۷۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۴۴۲ و ۱/ ۵۳۰؛ صدوق، محمد بن علی، الخصال، ۲/ ۴۸۲؛ همو، معانی الأخبار، ص: ۳۰۶؛ همو، کمال‌الدین، ۲/ ۳۳۵؛ طبری، محمد بن جریر، نوادر المعجزات، ۱۹۴؛ دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، ۲/ ۴۰۳؛ علوی، محمد بن علی بن الحسین، المناقب، ۱۱۴؛ بکری، احمد بن عبدالله، الأنوار فی مولد النبی صلی الله علیه و آله، ۵؛ خزاز، علی بن محمد، کفایة الأثر، ۷۱؛ حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، ۴۲۶؛ استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ۸۳۲؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار، ۱/ ۱۳.

۳. مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۹۸/ ۵۴؛ خوبی، حبیب الله، منهج البراعة، ۱/ ۳۸۲.

۲-۲- عقل

دسته دوم روایات، حکایت از آن دارد که نخستین مخلوق، عقل است:

عن رسول الله ﷺ: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلُ»^۱
عن الامام الصادق عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنْ
الرُّوحَانِيِّينَ»^۲.

۲-۳- ماء

برخی روایات، آب را نخستین آفریده خداوند دانسته اند.

قال الباقر عليه السلام: «... فَأَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ خَلْقِهِ الشَّيْءُ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ وَهُوَ
الماء»^۳.

۲-۴- هوا

از روایتی چنین استفاده می شود که هوا به عنوان نخستین مخلوق قلمداد شده
است. البته معلوم نیست که این نقل از معصوم باشد: «... وَذَلِكَ فِي مَبْدَأِ الْخَلْقِ أَنْ
الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْهَوَاءَ»^۴.

۲-۵- قلم

عن الامام الصادق عليه السلام: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ؛ فَقَالَ لَهُ اكْتُبْ فَكَتَبَ مَا
كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۵
نخستین چیزی که خدا آفرید، قلم بود، پس بدو گفت بنویس و او هم هر
آنچه بود و تا قیامت باشد، نوشت.^۵

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی، ۴ / ۹۹.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱ / ۲۱.

۳. صدوق، محمد بن علی، التوحید، ۶۷.

۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۱ / ۳۲۱.

۵. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۱۸ / ۱۸۵؛ ابن طاووس، علی بن
موسی، سعد السعود، ۲۰۲.

۲-۶- جوهر اخضر

در روایتی که ناقل آن مشخص نیست، جوهر اخضر به عنوان اولین آفریده بیان شده است:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَرَادَ خَلْقَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ خَلَقَ جَوْهَرًا أَخْضَرَ ثُمَّ ذَوَّبَهُ
فَصَارَ مَاءً مُضْطَرِبًا.

هنگامی که خداوند اراده آفرینش آسمان و زمین را نمود، جوهر سبزرنگی را آفرید، سپس آن را ذوب کرد که تبدیل به آبی مضطرب گشت.^۱

۳- آراء دانشمندان

پس از بازخوانی تعدادی از روایات، اینک به بررسی آراء دانشمندان امامیه در شرح و توضیح آن‌ها می‌پردازیم:^۲

۳-۱- ملاصدرا (۱۰۵۰.۵ ق)

صدرالدین شیرازی معتقد است که عقل، نخستین آفریده و نزدیک‌ترین مخلوقات به خداوند و بزرگ‌ترین و کامل‌ترین و دومین موجود از حیث موجود بودن است.^۳ سپس ایشان، تمامی موجوداتی که در دیگر روایات به عنوان نخستین مخلوق معرفی شده‌اند، چون نور پیامبر، قلم، هوا و... را مصادیق عقل دانسته^۴ و معتقد است تمامی این‌ها اوصاف یک چیز است به اعتبارات گوناگون و به اعتبار هر صفتی، به عنوان خاصی نامیده می‌شود. وی در ادامه، درباره وجه تسمیه هریک از آن عناوین می‌گوید:

آن مخلوق اول، از آن جهت که واسطه حق در نگارش علوم و حقایق در

۱. مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۹ / ۵۴.

۲. نظر دانشمندان به ترتیب تاریخ وفات، بیان شده است.

۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، ۱ / ۲۱۶.

۴. میرداماد نیز در این نظریه او شریک است. رک: میرداماد، محمد باقر، التعلیق علی اصول الکافی، ۴۰.

دفاتر نفسانی قضایی و قدری است، قلم نامیده شد؛ و چون وجودی خالص از تاریکی جسم و حجاب و مجرد از تاریکی نقص و عدم بود، نورش نامید، زیرا که نور، وجود است و ظلمت، عدم؛ و چون ریشهٔ حیات نفوس علوی و سفلی است، روحش نامید، و آن نزد بزرگان صوفیه و محققانشان، حقیقت محمدیه است...^۱

۳-۲- ملا صالح مازندرانی (د. ۱۰۸۱ ق)

مرحوم ملا صالح مازندرانی در مقام جمع احادیث قائل است که همهٔ این تعبیر ذاتاً در معنا واحد هستند، ولی در لفظ مختلف‌اند. این مخلوق اول از آن جهت که ظاهر بذاته و مظهر وجودات دیگر است و فیضان کمالات از مبدأ براو است، «نور» نامیده شده است؛ و از آن جهت که او حی است و به سبب او هر موجود زنده‌ای حیات دارد، «روح» نامیده شد؛ و از آن حیث که عاقل ذات و صفات خویش و ذوات سائر موجودات است، «عقل» نامیده شد؛ و اما از آن حیث که نقوش علوم و کائنات در لوح محفوظ به دست او است، «قلم» نامیده شده است.^۲

ایشان با توجه به حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ» می‌گوید: قید «من الروحانیین» را اگر خبر بعد از خبر بگیریم، یعنی عقل، اولین خلق است و از عالم روحانیان است؛ لذا عقل، یعنی جوهر مجرد انسانی که اولین مخلوق بوده و روحانی هم هست. اما اگر آن را صفت یا حال از «خلق» بگیریم، روایت دلالتی بر اولین مخلوق بودن عقل نمی‌کند، بلکه معنای آن این است که عقل، در عالم روحانی، اولین مخلوق است مگر این که ثابت شود که عالم روح مقدم بر عالم جسم است.^۳

۱. همان.

۲. مازندرانی، ملا صالح، شرح الکافی، ۱۲/۱۲.

۳. همان، ۱/۲۵۷.

البته ایشان گفتار ارسطو و تابعینش را که اول مخلوق عالم را عقل گرفته و آن را به استناد قاعده «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» امری وحدانی و بسیط می‌پندارند، مردود می‌داند.

مرحوم ملا صالح ذیل حدیث اهل شام که اولین مخلوق را «آب» معرفی می‌کند، می‌گوید:

آب اولین مخلوق در عالم جسمانیات است. از این رو، احادیث اهل تسنن که اولین مخلوق را جوهر یا یاقوت اخضر می‌دانند که خداوند با نظر هیبت به آن نگاه کرد و تبدیل به آب شد، صحیح نیست.^۱

۳-۳- فیض کاشانی (د. ۱۰۹۱ ق)

مرحوم فیض اولین مخلوق خداوند را جوهری شریف، ملکوتی و وحدانی می‌داند که وجوه متعدّد و جهات مختلفی دارد و به اعتبار هر وجهی دارای اسمی خاص است. به اعتبار این که محل علم خداوند سبحان است، عقل نامیده شده؛ و به اعتبار این که به واسطه او صور علمیه بر نفوس و ارواح افاضه می‌شود، قلم نامیده شد؛ و به علت این که خداوند به واسطه او حیات را بر هر موجود زنده‌ای افاضه کرد، «أول ما خَلَقَ اللهُ رُوحی» نامیده شد؛ و به اعتبار این که به سبب او آسمان‌ها و زمین نورانی شده است، «أول ما خَلَقَ اللهُ نوری» نامیده شد.^۲

۳-۴- علامه مجلسی (د. ۱۱۱۰ ق)

ایشان می‌فرمایند:

اقوال علما و اخبار منقول در باب اولین مخلوق مختلف است. حکما، اولین مخلوق را عقل اول می‌دانند و سپس عقل دوم تا به

۱. همان.

۲. فیض کاشانی، محمد محسن، علم الیقین، ۱/۲۲۳ و همو، الشافی، ۱/۳۸.

عقل دهم منتهی می‌شود و برخی «آب» را مخلوق اول می‌دانند و برخی دیگر «آتش» و برخی «هوا» را؛ لکن تعارضی میان اخبار فراوان این باب وجود ندارد.

می‌توان در مقام جمع، اولیت آب در خلقت را بر تقدّم اضافی حمل کرد؛ یعنی خلقت آب، نسبت به خلقت اشیای محسوس، اول بوده و آب در میان اشیای محسوس که هوا از آن‌ها نیست، اولین مخلوق بوده است. اما هوا در عالم جسمانی، در میان غیر محسوسات، مخلوق اول است. اما در مورد اخباری که اولین مخلوق را نور، نور نبی ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام، معرفی می‌کنند، شاید بتوان گفت مراد از همه آن‌ها یکی است و همه از یک حقیقت واحد حکایت می‌کنند که همان روح مبارک رسول اکرم ﷺ است.

اما روایت «أول ما خلق الله العقل» از طرق ما شیعیان نقل نشده و در طریق عامّه بوده است، ممکن است مراد از عقل، نفس رسول اکرم ﷺ باشد، چراکه یکی از اطلاقات عقل است. هم‌چنین حدیث «اول ما خلق الله القلم» را می‌توان بر اولیت اضافی، نسبت به جنس خودش که ملائکه است، حمل کرد. اما در مورد روایت کلینی: «ان الله خلق العقل وهو اول خلق من الروحانيين» باید گفت که دلالتی بر تقدّم عقل بر جمیع موجودات نمی‌کند، بلکه بر خلق موجودات روحانی مقدم است و ممکن است خلق هوا و آب بر آن مقدم باشد.^۱

ایشان در جای دیگری تصریح می‌کند که اکثر اخبار، مخلوق اول را نور اهل بیت می‌داند.^۲

۱. مجلسی، محمدباقر، همان، ۵۴ / ۳۰۶-۳۰۹.

۲. همان، ۷۴/۵۴.

۳-۵- مرحوم خواجه جوئی (د. ۱۱۷۳ ق)

ایشان معتقد است از آن رو که گاهی موجود قائم به ذات و مجرد از ماده و خالی از تمام اوصاف مستلزم نقص و ظلمت را نور می‌نامند، تمامی مصادیق نخستین مخلوق در روایات این باب را بر همین معنا حمل کرده و حقیقت تمامی آن‌ها را یک شیء می‌داند:^۱

آن مخلوق اول عبارت است از نفس نبی ﷺ و از این جهت که مُدرک تمام اشیاء است، عقل گفته می‌شود و از این جهت که موجودات به وسیله او هدایت می‌شوند، نور و از جهتی که با معرفت و عبادت، حیات را در خلق برمی‌انگیزاند، روح قلمداد شده است.^۲

۳-۶- ملاهادی سبزواری (د. ۱۲۸۹ ق)

ملاهادی سبزواری بعد از بیان این که پیامبر اکرم یک مقام روحانی و یک مقام جسمانی دارد، مقام روحانی حضرت را همان «عقل اول» می‌داند و می‌گوید:

به این طریق، برای جمع میان اخباری که در باب صادر اول وارد شده است و درجایی مخلوق اول، عقل معرفی شده و در جاهای دیگر قلم، روح پیامبر، نور پیامبر، مشیت و جوهری که از هیبت الهی ذوب شد، می‌گوییم که همه این‌ها اشاره به گوهری گران‌مایه است.^۳

وی در بیان وجوه اعتبار این صادر اول به عناوین مذکور می‌گوید:

[در روایت گاهی از صادر نخستین] به عقل تعبیر فرموده، به این جهت که جوهری مجرد است، زیرا از وجود ظلمانی هیولانی و تباعد مکانی و تمسادی زمانی که موانع علم‌اند، معزّا است؛ و او را مشیت گویند، از آن جهت که آن وجود عین خواستن خود است؛ او را قلم گفته‌اند، چون

۱. خواجه جوئی، اسماعیل، جامع الشتات، ۱۰۹.

۲. همان.

۳. سبزواری، ملاهادی، الرسائل، ۲۵۵ و همو، اسرار الحکم، ۴۹۳.

واسطه نگارش حق در صور مبدعات و مخترعات و کاینات است؛ و او را روح گفته‌اند، چون جان عالم و جان عالمیان است و به اذن الله تعالی همه عالم را حیات بخش است؛ و او را نور گفته‌اند، چون معنای نور، ظاهر بالذات و مظهر للغير است و این معنا را، وجود، مستحق است، زیرا وجود حقیقی، ظاهر بالذات و مظهر همه ماهیات است؛ و او را جوهر گفته‌اند، نظریه آن که جوهر، معرّب گوهر است و او گوهری است بس گران مایه، هر چند رقیقه آن حقیقت باشد.^۱

۳-۷- میرزا حبیب الله خویی (۱۳۲۴.۵)

ایشان پس از نقل اقوال مختلف، در انتها به دلیل کثرت روایاتی که نور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نخستین مخلوق معرفی می‌کند، می‌گوید:

فقد تحقّق ممّا ذكره و ما ذكرناه، أنّ الصّادر الأوّل هو نور التّبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قد استفاض به الأخبار عن التّبی و أهل البيت عليهم السلام.^۲

۳-۸- میرزای اصفهانی (۱۳۶۵.۵)

در نگاه میرزا مهدی اصفهانی، اولین مخلوق، نور پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. ایشان در این زمینه می‌گوید:

المخلوق الاول نور رسول الله في مقام النورانية و ظلّه في عالم الاظلة و الاشباح.^۳

اگرچه ایشان مخلوق نخست در عالم ماده را از جوهری بسیط به نام ماء می‌داند که عوالم مادی اعم از اظله، اشباح، دنیا و آخرت، بهشت و جهنم و اجسام و ارواح از ملائکه و شیاطین و اجنه از این ماء بسیط آفریده شده‌اند.^۴

۱. همان، ۲۵۶.

۲. خویی، حبیب الله، منهج البراعة، ۱/ ۳۸۳.

۳. اصفهانی، مهدی، ابواب الهدی، ۱۹۹.

۴. همان، ۱۹۹.

۳-۹- نمازی شاهرودی (د. ۱۴۰۵ ق)

عبارت مرحوم نمازی تصریح دارد که ایشان مخلوق اول را ماء می‌داند:

...أنه خلق الأشياء كلها من الماء وأبدع الماء لا من شيء وأن الماء

أصل الأشياء...^۱

۳-۱۰- جمع بندی

دانشمندان در این باب به نظریه واحدی نرسیده‌اند، آنچه از سخنان آنان در رفع تعارض ظاهری بین روایات به دست می‌آید را می‌توان در چند نکته خلاصه نمود:

۱. عناوین متعدد در این روایات با هم مترادف بوده و مقصود از تمام آن مخلوقاتی که به عنوان نخستین آفریده قلمداد شده‌اند، یک چیز است و لکن تعبیرات و اسامی آن‌ها متفاوت یاد شده است که هر عنوانی دلالت بر مقامی می‌کند، مثلاً اگر شخصی عالم و کاتب و شاعر و زاهد باشد همگی یک شخص است، اما در هر مقامی با یک عنوان خوانده می‌شود که هر یک از این اسامی بر کمالی از کمالات او دلالت می‌کند.^۲

۲. مخلوق اول یک شیء بوده و سائر مخلوقات به صورت خلقت تفصیلیه از آن شیء اول ایجاد شده‌اند^۳ و از این رو اولیت بر هر کدام صدق می‌کند. البته این وجه را می‌توان به وجه سابق بازگرداند.

۳. اسناد اول بودن در هر کدام از این روایات اضافی و نسبی است، بدین معنا که هر کدام از آن مخلوقات، نسبت به چیزی اول هستند.^۴

۱. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، ۳/ ۱۶۱.

۲. فیض کاشانی، محمد محسن، علم الیقین، ۱/ ۲۲۳؛ مازندرانی، ملا صالح، همان، ۱۲/ ۱۲؛ خویی، حبیب الله، همان، ۱/ ۳۸۲؛ ایشان این معنا را به صورت احتمال ذکر کرده است.

۳. مروارید، حسنعلی، تنبیهات حول المبدأ والمعاد، ۲۱۳.

۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة، ۳/ ۲۸۱؛ خویی، حبیب الله، همان، ۱/ ۳۸۲؛ دآوری، مسلم، ایضاح الدلائل، ۲۵۶.

بنابراین از مجموع قرائن چنین فهم می‌شود که نخستین مخلوق خداوند متعال که لا من شیء آفریده شد، نور اهل بیت است. در برخی روایات دیگر نیز، نور به عنوان اولین فعل الهی قلمداد شده که حروف، مفعول آن فعل هستند.^۱ پس از آفرینش نور، اشیاء دیگر خلق گردید.^۲ از این رو، خلقت آب در مراحل بعد بوده که خداوند آن را از نور این ذوات مقدسه پدید آورد.^۳ همان‌گونه که اشیاء دیگر را نیز از نور آفرید،^۴ که در مقام تفصیل می‌توان گفت خلقت اجسام مادی از ماء بوده است.^۵ زیرا در نخستین مخلوق بودن نور، ادله‌ای بیان گردید که هم در وصف اولیت تصریح دارد و هم تعداد آن بسیار زیاد است؛^۶ لذا نمی‌توان از ظاهر بلکه تصریح برخی روایات نور رفع ید نمود؛ بلکه بایستی از ظهور ادله اول مخلوق بودن اشیاء دیگر، رفع ید کرد.^۷

۴- ویژگی‌های نخستین مخلوق

پس از این که روشن شد نور اهل بیت، نخستین مخلوق است، اینک پرسش‌هایی طرح می‌شود که آیا مخلوق اول - علاوه بر حدوث ذاتی - دارای حدوث زمانی نیز هست؟ و اگر زماناً متأخر از وجود خداوند متعال است، میزان تقدم زمانی چه اندازه است؟ همچنین آیا نور اهل بیت موجودی مجرد است و یا مادی؟ پاسخ به این سؤالات را پی می‌گیریم:

۱. صدوق، محمد بن علی، التوحید، ۴۳۵.
۲. مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۹۸/۵۴ و ۲۴/۲۵.
۳. همان، ۲۹/۱۵.
۴. همان، ۲۴/۱۵. برای مطالعه بیشتر به پایان‌نامه نگارنده با موضوع «شناخت خلقت و مقام نوری اهل بیت (علیهم‌السلام)» مراجعه شود.
۵. صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، ۵۹۳/۲.
۶. مجلسی، محمد باقر، همان، ۱۹۸/۵۴؛ خویی، حبیب‌الله، همان، ۳۸۳/۱.
۷. چنانچه پیرامون عقل در روایتی که ذیل عنوان عقل گذشت تصریح شده که نخستین مخلوق در روحانیین عقل است.

۴-۱- حادث یا ازلی بودن نور

از آنجا که خلقت عالم هستی با نور اهل بیت آغاز شده و ثابت گردید که این نور نخستین مخلوق است، طبیعتاً این سؤال پدید می‌آید که این اول بودن به چه معنا است؟ آیا وجود اهل بیت، در عین حدوث ذاتی مانند خداوند متعال ازلی بوده و از حیث زمان با خداوند بوده است؟ و یا اینکه هم ذاتاً و هم از نظر زمانی حادث است؟ متکلمین و محدثین و حکما بر حدوث ذاتی عالم هستی، یعنی نیازمند بودن خلقت به غیر، متفق‌اند. اما اختلاف ایشان در حدوث زمانی است. حکما قائل به قدمت زمانی‌اند و در مقابل، متکلمین و محدثین، قدیم بودن عالم به حسب زمان را منکرند و قائل به حدوث زمانی آن هستند.^۱

هر گروه برای خویش استدلال‌هایی دارند که این گفتار را جای آن نیست. لکن با نظربه روایات، باید گفت روایات در تأیید قول محدثین و متکلمین با مضمون «کان الله و لا شیء معه»^۲ و یا «خَلَقَ لا من شیء کان» تواتر دارند. مرحوم شیخ حرّ عاملی پس از نقل ۹۰ روایت در این زمینه، امثال این روایات را غیرقابل شمارش و بسیار دانسته است.^۳

فیض کاشانی نیز در یکی از کتب خود در باب «حدوث العالم» حدیث «کان الله و لم یکن معه شیء» را مشهور می‌داند و عالم هستی را حادث از عدم تلقی کرده است.^۴

۱. مفید، محمد بن محمد، المسائل العکبریة، ۶۵. همچنین ر.ک: ملکی میانجی، محمد باقر، توحید الامامیة، ترجمه محمد بیابانی، ۴۷۱؛ تهرانی، جواد، میزان المطالب، ۲۲۰؛ سیدان، جعفر، سنخیت، عینیت یا تباین، ۱۱۵.

۲. صدوق، محمد بن علی، التوحید، ۶۷؛ اینکه معیت در این طیف روایات را بر صرف نفی معیت در رتبه حمل کنیم نه معیت در واقعیت و خارج، خلاف ظاهر است. ر.ک: مروارید، حسنعلی، تنبیهات حول المبدأ و المعاد، ۶۹.

۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة، ۱/ ۱۶۰.

۴. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، عین الیقین، ۲/ ۳۷۴.

به عبارت دیگر همان طور که کثیری از روایات اهل بیت بیان کرده اند، مبدأ تمام آفرینش هستی، «لا من شیء» است^۱، نه اینکه خداوند موجودات را از شیء دارای ماده بیافریند؛ چراکه اگر منشأ آفرینش دارای ماده باشد، دیگر معنا ندارد که اولین مخلوق را به اولیّت توصیف کنیم، زیرا وقتی می توان چیزی را به عنوان «اول» توصیف نمود که «لا من شیء» خلق شده باشد.^۲ همچنین لازمه اش این است که در عرض خداوند متعال، شیء ازلی دیگری موجود بوده باشد که به تعدد آلهه می انجامد و چنین اعتقادی، کفر است.^۳

در روایتی حضرت رضا علیه السلام این گونه استدلال می آورد:

آنکه معتقد است که پیش از او یا همراه او چیزی بوده باطل گشت، زیرا اگر چیزی همیشه با او باشد خدا خالق او نخواهد بود چون که او همیشه با خدا بوده پس چگونه خدا خالق کسی باشد که همیشه با او بوده؟! و اگر چیزی پیش از او باشد او اول خواهد بود نه این؛ و آنکه اول است سزاوارتر است که خالق دیگری باشد.^۴

از این رو اولین مخلوق (نور اهل بیت علیهم السلام) قطعاً «لا من شیء» به وجود آمده و حادث زمانی است.^۵

۱. رک: حرّ عاملی، محمد بن حسن، همان، ۱/ ۲۱۶، باب ۳۲: ان الله خلق الخلق لا من شیء و لا مادة؛ همچنین برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: مجلسی، محمد باقر، همان، ۲/ ۵۴، باب ۱: حدوث العالم و بدء خلقه و کیفیت و بعض کلیات الأمور و وجود العالم بعد العدم عند الامامية.

۲. مرحوم علامه مجلسی در این باره می فرماید: «لو كان كما تزعمه الحكماء كل حادث مسبوقا بمادة فلا يتحقق شيء يكون أول الأشياء من الحوادث فيلزم وجود قدیم سوی الله تعالی و هو محال...» (مجلسی، محمد باقر، همان، ۹۷/ ۵۴)

۳. در روایتی نیز به این استدلال اشاره شده است. صدوق، محمد بن علی، التوحید، ۶۶.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۱۲۵.

۵. همچنین به بخش دوم مقاله رجوع شود. به این روایت نیز توجه شود: «فلما شاء أن يخلق خلقي بمشيئته وإرادته لي نوراً، وقال لي: كن، فكنت نوراً شعشعانياً أسمع وأبصر وأنطق، بلا جسم ولا

علاوه بر ادله عام متواتر که بیان گردید، در خصوص خلقت نوری اهل بیت، روایاتی وجود دارد که حدوث زمانی مخلوق اول یا آفرینش از عدم را تأیید می‌کند:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إن الله كان إذ لا كان، فخلق الكان والمكان وخلق نور الانوار الذي نورت منه الأنوار وأجرى فيه من نوره الذي نورت منه الأنوار وهو النور الذي خلق منه محمداً وعلياً، فلم يزل نورين أوليين إذ لا شيء كون قبلهما...».

همانا خدا بود و هیچ پدیده‌ای نبود، سپس پدیده و مکان را آفرید و نور الانوار را آفرید که همه نورها از او نور گرفت و از نور خود که همه نورها از آن نور یافت در آن (نور الانوار) جاری ساخت و آن نوری است که محمد و علی را از آن آفرید، پس محمد و علی دو نور نخستین بودند، زیرا پیش از آن‌ها چیزی پدید نیامده بود.^۱

چنانچه روشن است، به مقتضای ذیل روایت و همچنین ابتدای آن، همان طور که مرحوم علامه مجلسی نیز فرموده، واژه «لاکان» بر حدوث دلالت می‌کند:^۲

خدای متعال کلمه‌ای آفرید بدون ماده و بدون سابقه و مثال و از قبل آن را ابداع نمود^۳ و آن را نوری قرار داد و از آن به نور الانوار تعبیر فرمود و سپس کلمه دیگری انشاء فرمود و آن را روح قرار داد و سپس این دو را به هم ممزوج نمود و آن را در بدن‌های مقدس چهارده معصوم قرار داد، لذا در روایات تحت عنوان «روح الله» و «کلماته التامات» یاد می‌شود.^۴

کیفیه، ثم خلق مني أخي علياً، ثم خلق منا فاطمة، ثم خلق مني ومن علي وفاطمة الحسن، وخلق منا الحسين...» خصیصی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ۳۷۹.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۴۲/۱.

۲. مجلسی، محمدباقر، همان، ۲۵/۱۵.

۳. نمازی شاهرودی، علی، نور الانوار، ۲۳۱.

۴. نسبت روح به خدا و همچنین کلمه به الله پیرامون اهل بیت مانند نسبت کعبه به خدا در

عن امیرالمؤمنین: «إنه عزوجل خلق نوراً ابتدعه من غیر شیء ثم خلق منه ظلمة و كان قدیراً أن یخلق الظلمة لا من شیء كما خلق النور من غیر شیء»^۱.

مرحوم شیخ مفید نیز در خصوص اشباح اهل بیت، ازلی بودن ایشان را انکار می‌کند و می‌فرماید:

أما القول بأن أشباحهم عليهم السلام قديمة، فهو منكر لا يطلق؛ والقديم في الحقيقة هو الله تعالى، الواحد الذي لم يزل و كل ما سواه محدث مصنوع مبتدأ له أول.

اما این سخن که اشباح اهل بیت قدیم هستند، سخنی است باطل و قدیم تنها خداوند متعالی است که ازلی بوده و غیر خداوند همگی مخلوق هستند و برای آنان ابتدا وجود دارد.^۲

۴-۲- میزان تقدم زمانی نور اهل بیت

پس از آنکه حدوث زمانی نور اهل بیت عليهم السلام به عنوان نخستین مخلوق از حیث زمان ثابت گردید، نکته دیگر قابل تحقیق این است که میزان تقدم زمانی نور اهل بیت به عنوان اولین حادث زمانی نسبت به سایر مخلوقات چه اندازه است؟ روایات منقول از معصومین عليهم السلام در این باره، متفاوت است:

۱. دو هزار سال پیش از آفرینش هستی.^۳

۲. دو هزار سال پیش از خلقت حضرت آدم.^۴

بیت الله و وجه الله و ثار الله است که برای بیان عظمت و شرافت به خداوند نسبت داده شده است که از آن به اضافه تشریفیه یاد می‌کنند. رک: همان، ۲۳۲.

۱. ورام بن ابي فراس، مسعود بن عيسى، تنبيه الخواطر، ۵/۲.

۲. مفید، محمد بن محمد، المسائل العکبرية، ۲۷.

۳. شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم، ۷۶۵.

۴. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهالی، ۲/۸۵۶؛ در روایاتی دیگر نیز همین تعبیر آمده است؛ رک: نعمانی، ابن ابی زینب، الغيبة، ۸۸؛ صدوق، محمد بن علی، فضائل الشیعة، ۸؛ همو، معانی الأخبار، ۵۶.

۳. چهار هزار سال پیش از خلقت عالم هستی.^۱
۴. چهار هزار سال پیش از آفرینش حضرت آدم.^۲
۵. هفت هزار سال پیش از آفرینش دنیا.^۳
۶. هفت هزار سال پیش از خلقت حضرت آدم.^۴
۷. چهارده هزار سال پیش از خلقت حضرت آدم.^۵
۸. چهارده هزار سال پیش از خلقت عالم هستی.^۶
۹. پانزده هزار سال پیش از خلقت حضرت آدم.^۷
۱۰. چهل هزار سال پیش از خلقت حضرت آدم.^۸
۱۱. پنجاه هزار سال پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین و نور و ظلمت.^۹
۱۲. چهارصد و بیست و چهار هزار سال پیش از خلقت انبیاء.^{۱۰}
۱۳. دو میلیون سال پیش از آفرینش هستی.^{۱۱}

آنچه ذکر شد، سیزده نقل متفاوت بود که نگارنده، طبق فحوص انجام گرفته بدان دست یافت. چنین اختلافی در محتوای روایات نور برضعف احادیث و سقوط آن از اعتبار دلالت ندارد، زیرا اختلاف در مقدار سال‌ها لطمه‌ای به اصل تقدم خلقت

۱. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ۴۳۳.
۲. صدوق، محمد بن علی، الخصال، ۶۴۰/۲.
۳. همو، علل الشرائع، ۱، ۲۰۸؛ طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ۱۵۷.
۴. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر، ۷۱.
۵. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۱/ ۲۷۵ و ۶۳۰؛ طبری، محمد بن جریر، همان، ۵۷؛ طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ۴۰۸.
۶. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۲/ ۳۳۵.
۷. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ۵۵۲.
۸. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، ۲/ ۴۰۵.
۹. ابن شاذان القمی، ابوالفضل، الفضائل، ۵۴.
۱۰. صدوق، محمد بن علی، الخصال، ۲/ ۴۸۲.
۱۱. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، ۹۱.

نوری وارد نمی‌سازد، زیرا همگی این روایات بر مفهوم مشترک وصف تقدم نور اهل بیت دلالت دارند. علاوه بر اینکه همان‌طور که گذشت، وجود نوری اهل بیت علیهم‌السلام پیش از دنیا از امور مسلمی است که از طریق روایات متواتر دیگر به اثبات می‌رسد؛ بنابراین هنگامی که از حیث صدور به روایاتی قطع داشته باشیم، قاعده این است که در دلالت آن‌ها تمرکز کرده و ظاهر الفاظ موجود در آن‌ها را بر معانی مختلف حمل نماییم. اختلاف موجود از حیث زمان در روایات نور را همان‌گونه که دانشمندان امامیه ذکر کرده‌اند، می‌توان بر چند معنا حمل نمود:

۱. احتمال دارد که مقصود از این تقدم، ترتبی باشد نه زمانی، زیرا انوار اهل بیت علیهم‌السلام اشرف مخلوقات هستند^۱ و اما تعبیر به اعداد - همان‌طور که از کلام فیض کاشانی برمی‌آید که می‌فرماید: «كأن المراد بالقبلية، القبلیة بالرتبة والتعبیر بالفي عام علی التقدير والتمثيل، یعنی لوقدر دخولها فی الزمان و تمثلت لكانت ألفی عام»^۲ - بدین معنا است که اگر بر فرض آن‌ها را در ظرف زمانی بسنجیم، این تقدم چند هزار سال قبل از خلقت عالم هستی است.
۲. مرحوم علامه مجلسی به عنوان احتمال، اختلاف مدت زمان‌ها را بر اختلاف معانی خلقت و مراتب ظهور اهل بیت علیهم‌السلام در عوالم مختلف حمل نموده^۳ و

۱. البته حمل روایت بر معنای ترتیبی، خلاف ظاهر است و علامه مجلسی هم بدین معنا راضی نبوده، زیرا این ترجمه را به قولی نسبت داده است. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ۵/ ۱۸۷.

۲. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، ۳/ ۴۹۳.

۳. عوالم مختلفی در خلقت وجود دارد که مراد از آن‌ها هم می‌تواند عوالم قبل از دنیا، یعنی عالم اظله و طینت و ارواح و اشباح و... باشد؛ و هم عوالم دنیوی؛ برای نمونه به این روایت دقت شود: «عن أبي حمزة الثمالي قال: سمعتُ علي بن الحسين علیه‌السلام يقول: «إن الله خلق محمداً وعلياً والطيبين من نور عظمته وأقامهم أشباحاً قبل المخلوقات» ثم قال «أتظن أن الله لم يخلق خلقاً سواكم؟ بلى والله لقد خلق الله ألف ألف آدم و ألف ألف عالم وأنت والله في آخر تلك العوالم»، برای مشاهده دیگر روایات پیرامون این موضوع ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۵۴/ ۳۱۶، باب ۲: العوالم و من كان فی الأرض قبل خلق آدم علیه‌السلام.

در تعلیل این معنا می‌فرماید:

خلق، به معنای تقدیر بوده و گاهی به ارواح و به اجساد مثالی و به طینت نسبت داده می‌شود که هرکدام از این‌ها، خود دارای مراتب مختلفی است.^۱

۳. احتمال دیگر در کلام علامه مجلسی به عنوان عدم ضبط راویان بیان شده که البته این احتمال با توجه به آن‌همه نقل‌های مختلف، بعید به نظر می‌رسد.^۲

دو احتمال دیگر در توجیه این اختلاف به نظر نگارنده رسیده که بیان می‌گردد:

۴. احتمال دارد مقصود از مقادیر مذکور، زمان‌های نسبی باشد؛ به عبارت دیگر هرکدام از این زمان‌ها نسبت به یکی از مواقف بوده که دقت در روایات، ما را بر این نکته رهنمون می‌گرداند. در برخی از آن‌ها، مقدار زمان تقدم نورا هل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نسبت به آفرینش دنیا و در برخی نسبت به عالم هستی و در برخی دیگر، نسبت به حضرت آدم سنجیده شده است.

۵. احتمال دیگر این است که بیان مدت صرفاً اشاره به کثرت و طول زمانی است و مقادیری که ذکر شده خصوصیتی نداشته، مانند آنچه در آیه شریفه **﴿إِنَّ تَسْتَعْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً﴾**^۳ وارد شده که مقصود این است

مرحوم فیض کاشانی، قائل است که در جهان، سه عالم وجود دارد: ۱- عالم جبروت که همان عالم عقل مجرد از ماده و صورت است. ۲- عالم ملکوت که همان عالم مثال و خیال است و مجرد از ماده است نه صورت. ۳- عالم ملک، که عالم مادیات و محسوسات است. بردو عالم اول، عالم غیب و عالم ارواح نیز اطلاق می‌شود. (فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، ۶۲۷/۳) البته مرحوم علامه مجلسی گفتار وی را همان قول حکما می‌داند و می‌فرماید: «قال بعض من یذهب مسالك الصوفیة والإشراقیین...». (مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ۱۶۷/۳)

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۲۵ / ۲۵.

۲. همان.

۳. توبه / ۸۰.

که اگر پیامبر اکرم برای کافران بسیار هم استغفار کند، خداوند آنان را نمی‌آمرزد. بنابراین مقدار زمانی متعین در هر کدام از این روایات، مدخلیتی در تقدم آفرینش نوری اهل بیت نداشته، بلکه این مقادیر مذکور تنها بر کثرت فاصله زمانی بین نور اهل بیت و خلقت دیگر موجودات عالم هستی حمل می‌شود و اختلاف تعبیرها به خاطر تفاوت ظرفیت فهم و پذیرش مخاطبین است؛ یعنی این روایات تنها در صدد این هستند که اثبات نمایند نور اهل بیت سال‌ها پیش از خلقت مخلوقات دیگر آفریده شده است.^۱

شاهد دیگری که ممکن است برای این معنا بیان شود، این است که پدیده زمان، یا مخلوقی حقیقی است و یا امری انتزاعی که از حرکت افلاک و خورشید و ماه انتزاع می‌شود. این در حالی است که نور اهل بیت نخستین مخلوقی بوده که بر تمام مخلوقات دیگر از جمله خورشید و ماه و آسمان و زمین و مکان و... پیشی گرفته است؛ بنابراین تعیین مقادیر مذکور نمی‌تواند معنای حقیقی داشته باشد.

پس این دسته از روایات، بر اصل تقدم خلقت نوری به عنوان پدیده‌ای که مسبوق به مخلوقی نبوده، دلالت و بلکه صراحت دارند.

۴-۳- منشأ داشتن نور اهل بیت

برخی روایات حاکی از آن است که نور اهل بیت خود دارای منشأ بوده و این گونه نیست که خود نور به عنوان اولین مخلوق قلمداد شده و «لامن شیء» باشد. برخی از این تعبیر عبارتند از: «خلقنا الله من نور عظمته»،^۲ «خلقني الله من صفوة نوره»،^۳ «اشتقه

۱. همان.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/ ۲۰.

۳. طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ۴۴۸.

من جلال عظمته»،^۱ «من نور قدرته».^۲ «خلقني الله تبارك وتعالى و اهل بيتي من نور واحد قبل أن يخلق آدم بسبعة آلاف عام».^۳

برخی از این روایات منشأ نور اهل بیت را نور عظمت یا نور قدرت خداوند دانسته و برخی دیگر منشأ آن را نوری مسبوق بر آن بیان می‌کند. دسته دوم را می‌توان به دسته اول ارجاع داد؛ یعنی آن نور دیگری که نور اهل بیت از آن آفریده شده، نور خداوند متعال باشد.

علما پیرامون این دسته از روایات توجیهاتی بیان داشته‌اند که بدان اشاره می‌شود:

۴-۳-۱- بی‌واسطه بودن انوار معصومین

یکی از احتمالات، تبیین بی‌واسطه بودن نور اهل بیت است که به عنوان نخستین پدیده، مدّ نظر بوده است؛ یعنی اولین مخلوق بی‌واسطه خداوند، نور اهل بیت بوده، به‌گونه‌ای که هیچ حجابی بین ایشان و خداوند وجود نداشته و موجودات دیگر، مخلوق با واسطه ایشان هستند. علامه مجلسی و برخی دیگر از محشّین، یکی از احتمالات پیرامون «من نوره»^۴ را همین معنا ذکر کرده‌اند.^۵

۴-۳-۲- وجود مقامات الهی در انوار

اشتقاق نور اهل بیت از نور خداوند کنایه از وجود مقامات الهی و ماورایی در آنان

۱. برسی، حافظ رجب، مشارق أنوار الیقین، ۶۱.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۴۰ / ۴۴.

۳. خزاز، علی بن محمد، کفایة الأثر، ۷۱. همچنین رک: ابن شاذان قمی، ابوالفضل، الفضائل، ۵۴؛ دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب، ۲ / ۴۰۴.

۴. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ۱ / ۶۶.

۵. ایشان در شرح روایت «انفصل نورنا من نور ربنا كما ينفصل نور الشمس من الشمس» می‌فرماید: «وَأنت ترى أنه لا يصدر نور الشمس من الشمس إلا بنفَسِ الشمس من غير وساطة شيء سواها، فكذلك صدروا منه تعالى بلا واسطة شيء، وهم نور الأنوار الصادر من المنير الجبار قبل جميع الديار والديار». (سلیمانی آشتیانی، مهدی و درایتی، محمد حسین، مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، ۲ / ۴۲۲)

است و تعبیری کنایی از توجه کامل خدا و نزول رحمت الهی به همراه کمالات و عظمت و قدرت و علوم و معارف بر اولین وجود است؛^۱ همان طور که یکی از معانی «الله نور» این است که ذات الهی مستجمع جمیع صفات جمال و جلال است و عاری از هرگونه نقص است و واژه نور هم از این حیث بر او اطلاق گردیده،^۲ نسبت به ذوات مقدسه معصومین نیز همین معنا را می توان بیان داشت و اشتقاق از نور الهی را این گونه تبیین نمود. به عبارت دیگر، تعبیر «من نور عظمته»، «من نور قدرته» و «من نور صفوته» همگی اشاره به وجود عظمت و قدرت و برگزیده بودن این انوار مقدس دارد؛ چنانچه این معنا را از روایات دیگری که اهل بیت را «روح الله» و «اسماء الحُسنى»^۳ و «کلماته التامات»^۴ معرفی می کنند نیز استفاده می شود. علامه مجلسی این معنا را در ذیل یکی از روایات نور بیان می کند: «من نوره، أي من نور ذاته من إفاضاته و هداياته التي نورت منها جميع الأنوار».^۵

۱. شاهدش این روایت است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَنَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ وَصَنَعَنَا بِرَحْمَتِهِ...». (مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، ۲۱۶)

۲. شاید این فراز از دعا ناظر به همین معنا باشد: «يَا نُورَ الثُّورِ، يَا مُنَوَّرَ الثُّورِ، يَا خَالِقَ الثُّورِ، يَا مُدَبِّرَ الثُّورِ، يَا مُقَدِّرَ الثُّورِ، يَا نُورَ كُلِّ نُورٍ، يَا نُورًا قَبْلَ كُلِّ نُورٍ، يَا نُورًا بَعْدَ كُلِّ نُورٍ، يَا نُورًا فَوْقَ كُلِّ نُورٍ، يَا نُورًا لَيْسَ كَمِثْلِهِ نُورٌ». (کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الأمين، ۴۰۶)

۳. نحن الأسماء الحسنى التي إذا سئل الله تعالى به أجاب (مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۳۸ / ۲۷)

۴. إن علياً عليه السلام كان كلمة من تلك الكلمات التامات. (دیلمی، محمد بن حسن، غرر الأخبار، ۱۵۶)؛ أكرمت حسينا بالشهادة و ختمت له بالسعادة فهو أفضل من استشهد في وأرفع الشهداء عندي درجة و جعلت الكلمة التامة معه (ابن شاذان القمي، ابوالفضل، الفضائل، ۱۱۳)؛ الكلمات التي تلتاقها آدم من ربه فتاب الله عليه و هو أنه قال سألك بحق محمد و علي و فاطمة و الحسن و الحسين إلا تبى علي فتاب الله عليه إنه هو التواب الرحيم. فقلت له: «يا ابن رسول الله! فما يعني عزو جل بقوله فأتمهن». قال: «يعني فأتمهن إلى القائم اثني عشر إماما». (صدوق، محمد بن علی، کمال الدین، ۳۵۹ / ۲)

۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۲۵ / ۱۵. علامه مجلسی در جای دیگری وجه نور بودن اهل بیت را این گونه بیان می دارد: «لأنهم أسباب هداية الخلق و علمهم و كمالهم بل وجودهم لأنهم العلل الغائية لوجود جميع الأشياء». (مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ۳۵۳ / ۲)

در تائید این احتمال - مبنی بر دارایی نور اهل بیت از مقامات الهی - روایات دیگری نیز وجود دارد.^۱

۴-۳-۳- نور اهل بیت سبب ظهور اشیاء

احتمال دارد از آنجایی که نور اهل بیت سبب ظهور اشیاء است و به واسطه ایشان امور عالم اداره می شود، آفرینش نور ایشان از نور خداوند بیان گردیده باشد، زیرا نور برای ظهور اشیاء هم به کار می رود.^۲ این معنا را می توان همان تفسیر فلسفی و عرفانی برخی از دانشمندانی دانست که نور اهل بیت را به معنای ظهور و تجلی اولین وجود از اسم «الله» دانسته اند.^۴

علامه مجلسی نیز در یکی از احتمالاتی که برای این ترکیب می دهد، می گوید: «أی من نور منسوب إليه تعالی لشرفه».^۵

البته احتمال اول هم دور از ذهن نیست و ممکن است، هر دو احتمال اول و دوم مقصود از روایات باشد.

۱. قال رسول الله ﷺ: «أول ما خلق الله نوري ابتدعه من نوره واشتقه من جلال عظمته». (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۴/۱۵) بزرگی و عظمت خداوند که شیئی مادی و محسوس نیست تا نور اهل بیت از آن خلق شده باشد، بلکه بدین معنا است که جلالت و عظمت خداوند در این نور مخلوق به اراده خداوند، قرار داده شده است.

۲. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ۶۶/۱.

۳. برخی از معاصرین در این زمینه می گویند: «لأنهم عليهم السلام قد علمت أن بنورهم ظهرت الموجودات، فهم حينئذ باب الوجود فكل شيء يصل إلى الخلق من خلق و رزق و ممت و حياة، ففهم يعني أن الله تعالی يتعلق فعله بالموجودات أجمع بواسطتهم» (کربلایی، جواد، الأنوار الساطعة، ۱۷۳/۲)

۴. درود آبادی همدانی، حسین، الشموس الطالعة، ۳۶۰.

۵. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ۶۶/۱. شاید این روایت شاهی برای این معنا باشد: «مَا خَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ فَأَمَرَ نُورَيْنِ مِنْ نُورِهِ فَطَافَا حَوْلَ الْعَرْشِ سَبْعِينَ مَرَّةً فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ هَذَا نُورَانِ لِي مُطِيعَانِ فَخَلَقَ اللهُ مِنْ ذَلِكَ النَّوْرِ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَالْأَصْفِيَاءَ مِنْ وَوَلَدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَلَقَ مِنْ نُورِهِمْ شَيْعَتَهُمْ وَخَلَقَ مِنْ نُورِ شَيْعَتِهِمْ صَوَاءَ الْأَبْصَارِ». (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۳۰۷/۳)

بنابراین همان‌طور که عالمان امامی بیان کردند، بایستی این دسته از روایات را توجیه نمود و به دو دلیل از ظاهر آن رفع ید کرد، زیرا از یکسو خداوند، مجرد و بسیط است نه مرکب و دارای اجزاء، لذا معنا ندارد که خداوند متعال را دارای ماده و منبعی از نور بدانیم که اهل بیت از آن مشتق شده باشند. از سوی دیگر ظاهر این عبارات حاکی از وجود نوعی سنخیت بین خالق و مخلوق است که طبق ضرورت روایات شیعه با توجه به کثرت و تواتر آن مبنی بر حدوث زمانی و خلق لامن شیء نخستین مخلوق، چنین اعتقادی باطل است و به کفر می‌انجامد.^۱

۴-۴- مجرد یا مادی بودن نور

پس از آن که ثابت شد آفرینش اهل بیت «لا من شیء» است، اکنون سؤال این است که آیا مخلوق اول یا همان نور اهل بیت، مجرد است یا مادی؟ و اساساً ماده و مجرد به چه معنا است؟ میان متکلمان، محدثین و فلاسفه اختلاف است که آیا شیء مجردی به جز خداوند متعال وجود دارد یا خیر؟

ممکن است واژه‌های نور، اشباح نور و ظل نور پیرامون خلقت اولیة اهل بیت و نیز نسبت دادن این نور به خدا، به مجرد یا جسمانیت لطیف آفرینش اولیة اهل بیت (لتجردها اولعدم کثافتها)^۲ اشاره داشته باشد.

فلاسفه، وجود نوری اهل بیت را مجرد دانسته و سنخ نور ایشان را عاری از صفات مادی قلمداد می‌کنند، زیرا که صفات مادی مانند تحیز در مکان و زمان، از ساحت مخلوق اول به دور است.^۳ برخی از شارحین روایات نیز همین نظر را

۱. اهل بیت نیز فرموده‌اند که روایات ما نیز مانند آیات قرآن دارای محکم و متشابه است. رک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۶۳؛ در نتیجه با وجود محکمت نمی‌توان به متشابهات مراجعه نمود.

۲. مجلسی، محمدباقر، همان، ۱۵/ ۲۵.

۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، ۱/ ۲۱۶؛ همچنین منقول از مجلسی، محمدباقر، همان، ۵۴/ ۱۷۰.

دارند^۱. علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید:

روایات فراوانی که شاید به تواتر برسد، بر این معنا، یعنی تقدم خلقت معصومین علیهم‌السلام بر آفرینش موجودات دیگر، دلالت دارد، و معنای آن جز با مجرد کامل، تمام نمی‌شود، و آن روایات دیگری که درباره سرشت و آفریدن ارواح پیش از اجساد است، تأیید و تأکید می‌نماید.^۲

میرزا مهدی اصفهانی و برخی دیگر از اصحاب مدرسه کلامی خراسان نیز نور را مجرد می‌دانند.^۳

در مقابل، گروهی از دانشمندان آن را مجرد ندانسته و بلکه آن را مادی و دارای جسمی لطیف قلمداد کرده‌اند.^۴ علامه مجلسی در این زمینه می‌فرماید:

چنین اصطلاحی به هیچ وجه در اخبار وجود ندارد و به جز خداوند متعال موجود مجردی نیست.^۵

مرحوم صاحب وسائل نیز ادله برخی مبنی بر اثبات عدم وجود موجودی مجرد غیر از خداوند متعال را یاد کرده است.^۶

باید توجه داشت که مجرد به معانی مختلف اطلاق می‌شود. گاه مجرد به

۱. مازندرانی، ملاصالح، همان، ۷ / ۱۳۸. از ظاهر عبارت برخی از فقها نیز مجرد بودن وجود نوری استفاده می‌شود. رک: صراط النجاة (المحشى للخنوی)، ۳ / ۴۳۹؛ تبریزی، جواد، رساله فی لبس السواد - الأنوار الإلهية، ۱۱۰.

۲. طباطبایی، محمدحسین، الرسائل التوحیدية، ترجمه علی شیروانی، ۱۳۵.

۳. اصفهانی، مهدی، ابواب الهدی، ۱۹۹. البته ظاهراً مقصود ایشان مجرد از اوصاف مادی (ابعاد ثلاثه) است و نه مجرد از ماده.

۴. مانند ملاخلیل قزوینی که مجردی را غیر از خداوند متعال قبول ندارد. قزوینی، ملاخلیل بن غازی، صافی در شرح کافی، ۲ / ۲۱۳.

۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۵ / ۶۹؛ ایشان در جای دیگری نیز این مطلب را بیان می‌دارد و می‌فرماید چنین گفتاری مستلزم انکار بسیاری از ضروریات دین است. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ۱ / ۲۷.

۶. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة، ۱ / ۲۰۰.

معنای مجرد از جسم و همه ویژگی‌های جسم از جمله حدوث است که به این معنا مجرد فقط خدا است و نور اهل بیت چون حادث است، مجرد نیست؛ ولی گاه مجرد به این معنا است که برخی ویژگی‌های جسم مثل دیده شدن و کم و کیف و ابعاد سه‌گانه را ندارد که به این معنا می‌توان پذیرفت نور مجرد است.

در روایتی از امام صادق که فرمودند:

قال الله تبارک و تعالی: «یا محمد! إني خلقتك و علیاً نوراً، یعنی روحاً بلا بدن قبل أن أخلق سماواتی و أرضی و عرشی و بحری فلم تزل تهللی و تمجدنی ثم جمعْتُ روحیکما فجعلتهما واحدة فکانت تمجدنی و تقدسني و تهللی»^۱.

برخی در تفسیر «روحاً بلا بدن» گفته‌اند که مقصود از آن تجرد روح بوده و منظور از «ثم جمعْتُ» یعنی به شکل بدن مثالی نورانی لاهوتی درآمدند.^۲ اما چه بسا به فرمایش مرحوم استرآبادی عبارت «ثم جمعْتُ روحیکما» دلالت بر عدم تجرد روح می‌کند. ایشان می‌فرماید واضح است که جعلِ دو شیء مجرد به شکل یک چیز، و همچنین تقسیم نمودن آن محال است و از این رو بایستی روح را بر شیئی جسمانی و نورانی لطیف حمل نمود.^۳

بنابراین به فرمایش ملاصالح مازندرانی سخن دانشمندانی که حتی مشی فلسفی نداشته و وجود نوری اهل بیت را مجرد معنا می‌کنند، قابل مناقشه است.^۴

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱/ ۴۴۰.

۲. به نقل از مازندرانی، ملاصالح، همان، ۷/ ۱۳۹. البته ملاصالح هم ظاهراً روح را مجرد معنا کرده است؛ او می‌گوید: «روحاً بلا بدن یعنی روحاً مجرداً صرفاً بلا بدن مطلقاً». (همان)

۳. استرآبادی، علی، الحاشیة علی أصول الکافی، ۱۸۰.

۴. مازندرانی، ملاصالح، همان، ۷/ ۱۳۸.

نتیجه‌گیری

آنچه از مجموع این نگاه‌ها در جهت شناخت نخستین مخلوق و ویژگی‌های آن به دست می‌آید، عبارت‌اند از:

۱. برابر با روایات، شش موجود به عنوان نخستین مخلوق یاد شده‌اند: نور اهل بیت، عقل، ماء، هوا، قلم، جوهر اخضر.
۲. وجود نوری اهل بیت به عنوان نخستین مخلوق عالم هستی، بیشتر گزارش‌ها را به خود اختصاص داده است و می‌توان گفت متواتر است.
۳. نقل‌های دیگر پیرامون نخستین مخلوق در نگاه عالمان امامیه قابل توجیه هستند.
۴. از آنجاکه خلقت نوری اهل بیت «لا من شیء» بوده، حادث است و نه ازلی؛ علاوه بر اینکه حدوث زمانی نخستین مخلوق از ضروریات و اعتقاد مسلم متکلمین و محدثین امامیه است.
۵. اختلاف میزان تقدم زمانی موجود در روایات، قابل توجیه است.
۶. نور معصومین به مقتضای ضرورت روایات امامیه، مجرد نبوده و امری مادی است.

قرآن کریم

- ابن أبی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ ق.
- ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن شاذان قمی، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل، الفضائل، رضی، قم، ۱۳۶۳ ش.
- ابن شهر آشوب، رشید الدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، انتشارات علامه، قم، بی تا.
- ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، دار الذخائر، قم، بی تا.
- استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱۴۰۹ ق.
- اصفهانى، مهدى، ابواب الهدى، منیر، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- امام عسکری، حسن بن علی علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، قم، مدرسة الإمام المهدي، ۱۴۰۹ ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- ، حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ ق.
- برسی، رجب بن محمد، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین علیه السلام، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
- بکری، احمد بن عبدالله، الأنوار فی مولد النبی صلی الله علیه وآله، دار الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۱ ق.
- تبریزی، جواد بن علی، رسالة فی لبس السواد - الأنوار الإلهیة، دارالصدیقة الشهیدة، قم، ۱۴۲۵ ق.
- ، صراط النجاة، دارالصدیقة الشهیدة، قم، ۱۴۲۷ ق.
- تهرانی، جواد، میزان المطالب، در راه حق، قم، ۱۳۷۴ ش.
- جزایری، نعمت الله بن عبدالله، انوار النعمانیة، تهران، شرکت چاپ.
- حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم، ۱۴۱۸ ق.

- حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۲۱ هـ. ق.
- خزازه قمی، محمد بن علی، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ هـ.
- خصیبه، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، البلاغ، بیروت، ۱۴۱۹ هـ. ق.
- خواجوی، اسماعیل، جامع الشتات، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ ق.
- خویی، حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، مكتبة الإسلامية، قم، ۱۴۰۰ ق.
- داوری، مسلم، النبی الاعظم ووجوده النوری، دارالانصار، قم، ۱۴۲۹ ق.
- ، ایضاح الدلائل، قم، دارالهدی، ۱۴۲۷ ق.
- دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
- سبزواری، هادی، اسرار الحکم فی المفتتح و المختتم، تهران، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳ ش.
- ، الرسائل، تعلیق و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، ۱۳۷۰ ش.
- سلیمانی آشتیانی، مهدی و درایتی، محمد حسین، مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۷ ش.
- سیدان، جعفر، سنخیت، عینیت، تباین، مدرسه آیت الله گلپایگانی، بی تا.
- شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۰ ق.
- شیر، عبدالله، حق الیقین فی معرفة اصول الدین، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۴ ق.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، اعتقادات الامامیة، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ، الامالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ، التوحید، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ هـ. ق.
- ، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، دار الشریف الرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ ق.
- ، الخصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.
- ، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ ش.
- ، عیون اخبار الرضا، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ هـ. ق.
- ، فضائل الشيعة، اعلمی، تهران، بی تا.

- ، كمال الدين وتمام النعمه، اسلاميه، تهران، ۱۳۹۵ هـ. ق.
- ، معانى الاخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ۱۴۰۳ ق.
- ، من لا يحضره الفقيه، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، كتابخانه آيه الله مرعشى، قم، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبايى، محمد حسين، الرسائل التوحيدية، ترجمه على شيروانى، دفتر تبليغات اسلامي، قم، ۱۳۸۸ ش.
- ، الميزان في تفسير القرآن، مكتبة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسي، احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، نشر مرتضى، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسي، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى، اسلاميه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- طبرى، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الامامه، بعثت، قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
- ، نواذر المعجزات في مناقب الأئمة الهداة عليهم السلام، دليل ما، قم، ۱۴۲۷ ق.
- ، المسترشد في إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، كوشانيور، قم، ۱۴۱۵ ق.
- طوسى، محمد بن حسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، ۱۴۱۱ ق.
- عاملى، جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبى الاعظم، دار الحديث للطباعة والنشر، قم، ۱۴۲۶ ق.
- علوى، محمد بن على، المناقب، دليل ما، قم، ۱۴۲۸ ق.
- عياشى، محمد بن مسعود، تفسير العياشى، المطبعة العلميه، تهران، ۱۳۸۰ هـ. ق.
- فرات كوفى، فرات ابن ابراهيم، تفسير فرات الكوفى، تهران، وزارت فرهنگ وارشاد، ۱۴۱۰ ق.
- فيض كاشانى، محمد محسن، الشافى فى العقائد والأخلاق والأحكام، دار اللوح المحفوظ، بى جا، ۱۴۲۵ ق.
- ، الوافى، كتابخانه امير المؤمنين، اصفهان، ۱۴۰۶ ق.
- ، علم اليقين فى أصول الدين، قم، بيدار، ۱۴۱۸ ق.
- قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، قم، مؤسسه دار الكتاب، ۱۴۰۴ ق.
- كفعمى، ابراهيم بن على عاملى، البلد الأمين والدرع الحصين، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت، ۱۴۱۸ ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، دار الحديث، قم، ۱۴۲۹ ق.

مازندراني، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي، المكتبة الاسلامية، تهران، ١٣٨٢ ق.
مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، دار احياء التراث
العربي، بيروت، ١٤٠٣ ق.

مراة العقول في شرح اخبار آل الرسول، ١٤٠٤ ق.

مرواريد، حسنعلی، تنبيهات حول المبدأ والمعاد، آستان قدس رضوی، مشهد، ١٤١٨ ق.

الاختصاص، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ ق.

مفيد، محمد بن محمد، الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، المؤتمر العالمي للشيخ
المفيد، قم، ١٤١٣ ق.

المسائل العكبرية، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، قم، ١٤١٣ ق.

ملکی میانجی، محمد باقر، توحيد الامامية، ترجمه محمد بيابانی، نشرناً، تهران، ١٣٩١
ش.

ميرداماد، محمد باقرين محمد، التعليقة على أصول الكافي، خيام، قم، ١٤٠٣ ق.

نعمانی، ابن ابی زينب محمد بن ابراهيم، الغيبة، نشر صدوق، تهران، ١٣٩٧ ق.

نمازی شاهرودی، علی، اثبات ولايت، حسينه عمادزاده اصفهان، مشهد، ١٣٥٥ ش.

نور الانوار در شرح خلقت حضرت رسول وائمة اطهار، چاپخانه خراسان،
١٣٩٨ ق.

مستدرک سفینه البحار، جامعه مدرسين، قم، ١٤١٨ ق.

ورام بن أبی فراس، مسعود بن عيسى، تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعة ورام)، مكتبه
فقيه، قم، ١٤١٥ ق.

هلالی، سليم بن قيس، اسرار آل محمد، انتشارات الهادي، قم، ١٤١٥ ق.

أنظار علماء الإمامية حول روايات المخلوق الأوّل

محمد الخادمي^١

٢٦٧

الخلاصة:

إن معرفة بدء الخلق وأوّل مخلوق من المسائل المهمّة التي يُبحث عنها في المعارف الإلهية في التراث العلميّ للأئمّة الأطهار عليهم السلام. توجد تقارير مختلفة حول المخلوق الأوّل في النصوص الروائية للإمامية، إلا أنّ "نور أهل البيت عليهم السلام" امتازت بأكثر الأحاديث، كما أنّ العقل، الحقيقة المحمدية، الماء، نور النبي الأكرم وأهل بيته عليهم السلام أمور أخرى ذكرت في كلمات علماء الإمامية بعنوان المخلوق الأوّل، ولو أنّ البعض من العلماء اعتبروا حقيقة الأمور المذكورة هي نور أهل البيت عليهم السلام نفسها.

تتعرّض هذه المقالة لدراسة أنظار علماء الإمامية حول مجموعة الروايات الواردة في هذا المجال.

المفردات الأساسية: المخلوق الأوّل، الخلق النوريّ لأهل البيت عليهم السلام، التقدّم الزمنيّ، الحدود، الوجود المادّي.

١. طالب بحث الخارج في الحوزة العلمية بقم المقدسة، خزّيج مركز إمامت أهل البيت عليهم السلام التخصصي.

Imami Scholars' Approach on the Traditions of the Initial Creature

Muhammad Khademi¹

Abstract

Knowledge of the origin of creation and that of the almighty God's initial creature is from among the key issues dealt with within the divine teachings which are part of the scientific heritage of the holy Imams (PBUT).

Some written accounts within the Imamyeh traditional texts have introduced miscellaneous creatures as the initial one. The one which has mostly been mentioned is the light of Ahl Al-Bayt. Wisdom, the Muhammadan Reality (Haqiat Al-Muhammadiyya), the moon and the light of the prophet and Ahl Al-Bayt are also the entities considered as the initial creature by Imamyah scholars; although, a number of those scholars have regarded that very light of Ahl Al-Bayt as the truth of all those creatures. The present study seeks to examine the Imami thinkers' approach about these series of traditions.

Keywords: Initial creature, Ahl Al-Bayt's light-oriented creation, temporal antecedence, creation, material being

1. Graduate of Kharij (advanced) courses in Qom Seminary School; Graduate of Alh al Baiyt (PBUT) Imamate Specialized Center.